

معرفی و بازخوانی «مثنوی اصول دین» سید حسن شاه حسینی بامیان

(مجموعه ادبی - معارفی سده سیزدهم در بامیان)

سید جمال الدین موسوی^۱

سید محمد عالمی^۲

چکیده

با مروری بر پیشینه ادبیات شفاهی در مناطق مرکزی افغانستان به‌ویژه ولایت بامیان، به اسامی شماری از شاعران برمی‌خوریم که سروده‌هایی در موضوعات مختلفی به یادگار گذاشته‌اند؛ اما از سرگذشت آنان اطلاع چندانی در دست نیست. یکی از شاعران متأخر در ولایت بامیان سید حسن شاه حسینی بامیانی است که در اواخر سده سیزدهم و دهه نخست سده چهاردهم در منطقه سیغان ولایت بامیان می‌زیسته است. او پس فراگیری علوم دینی، آموزه‌های اعتقادی و معارفی را در قالب شعر بر جامعه مخاطب با عنوان «مثنوی اصول دین» عرضه نماید. از آنجای که وی در عصر حاکمیت عبدالرحمن می‌زیست که با سخت‌گیری‌های زیاد نسبت به شیعیان و ساکنان مناطق مرکزی همراه بود، به‌احتمال زیاد ایجاد این مجموعه ادبی معارفی را برای دسترسی آسان‌تر مؤمنین مناطق مرکزی مدنظر داشته است. در این نوشتار تلاش شده که با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای به بیان پیشینه و جایگاه شعر آیینی در ولایت بامیان و مشخصاً به معرفی مجموعه «مثنوی اصول دین» و سراینده آن پرداخته شود. با بازخوانی سروده‌های شاعر، به اهمیت عصر و زمانه و توجه وی به شعر به‌عنوان ابزار مهم بیان اندیشه‌های اعتقادی و بهره‌مندی از ظرفیت شعر در جهت بیان حقایق و دعوت به همدیگرپذیری می‌توان رسید.

کلیدواژه‌ها: شعر آیینی، بامیان، سید حسن شاه حسینی بامیانی، مثنوی اصول دین

۱. گروه کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی حکمت و مطالعات ادیان، جامعه المصطفی العالمیه، بامیان، افغانستان. (نویسنده مسئول) ایمیل: sjmosavi64@gmail.com

۲. گروه کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی حکمت و مطالعات ادیان، جامعه المصطفی العالمیه، بلخ، افغانستان. ایمیل: sm.alemi56@gmail.com

مقدمه

بازخوانی و احیای آثار فکری و معرفتی و سروده‌ها و اندیشه‌های نویسندگان، شاعران و هنرمندان جامعه‌ای، نقش مهمی در غنای فرهنگی آن جامعه دارد. برای آشنایی نسل جدید با مفاخر و شخصیت‌های برجسته گذشته، باید به معرفی آثار و اندیشه‌های گذشتگان توجه ویژه نمود و مضاف بر این مسئله، برای بازخوانی پیشینه فرهنگی و تمدنی هر جامعه‌ای باید به داشته‌ها و دستاوردهای فرهنگی آن جامعه در گذشته و حال توجه داشت. از همین رو این نوشتار در راستای بازخوانی پیشینه شعر سرایی به‌ویژه شعر آیینی در ولایت بامیان صورت گرفته است.

متأسفانه درباره زندگی شاعران محلی سرای ولایت بامیان اطلاع چندانی در دست نیست؛ زیرا روش ثبت و ضبط اطلاعات به شیوه مکتوب در فرهنگ عمومی مردم منطقه مرسوم نبوده است. به همین دلیل سروده‌های شاعران همگی به‌صورت شفاهی به نقل از گذشتگان یا در قالب نوشته‌های مندرس دارای اغلاط املائی فراوان ثبت و نگهداری شده است. نبود امکانات در جمع‌آوری و انتشار این مجموعه‌ها و بی‌توجهی بازماندگان شاعران این‌چنینی در جمع‌آوری و انتشار این مجموعه‌ها از جمله دلایلی است که تاکنون این مجموعه‌ها تهیه و منتشر نشده است. این رویه محدود به مرکز بامیان نمی‌شود و متأسفانه در سراسر ولایت بامیان این کاستی در معرفی نشدن سروده‌های شاعران محلی احساس می‌شود. از میان شاعران چند دهه اخیر، سروده‌های سید حسن شاه حسینی بامیانی برای نخستین بار در سال ۱۳۸۷ ش. در قالب مجموعه مستقل با عنوان «مثنوی اصول دین» به اهتمام دکتر سید محمد حسینی فطرت یکی از نوادگان شاعر، تصحیح و در قم منتشر شده است. این اشعار در طول سالیان متمادی در جامعه شیعی منطقه سیغان و مرکز ولایت بامیان اهمیت زیادی داشته و در مراسم‌های عروسی، موالید و اعیاد، توسط مداحان و مناقب‌خوانان خوانده می‌شده و یاد و نام اهل بیت^(ع) را برای مردم به‌ویژه نسل جوان زنده می‌ساخته است. در این نوشتار با استفاده از تنها نسخه منتشر شده مجموعه «مثنوی اصول دین» به معرفی شاعر و این مجموعه می‌پردازیم.



۱. مفاهیم

مفاهیم در حقیقت دریچه ورود به مباحث اصلی موضوعات علمی و پژوهشی است. از همین رو در پژوهش‌های گوناگون تلاش می‌شود برای درک درست مفاهیم اساسی و کلیدی ابتدا همان مفاهیم تبیین شود. قبل از ورود به بخش‌های اصلی این نوشتار، برای آشناسازی خوانندگان با مباحث اساسی به معرفی مفاهیم شعر، شعر آیینی و بامیان پرداخته شود.

۱-۱. شعر

شعر گره خوردگی عاطفه و تخیل است که در زبانی آهنگین شکل گرفته باشد. از منظر این تعریف، عناصر سازنده شعر عبارت است از عاطفه، تخیل، زبان، موسیقی و تشکل. شعر فارسی به قدیم (کلاسیک) و نو (معاصر) تقسیم می‌شود. شعر فارسی کلاسیک دارای قالب‌های مختلفی چون قصیده، غزل، قطعه، مثنوی، رباعی، دوبیتی، ترجیع‌بند، ترکیب‌بند، مسمط، مستزاد و چهارپاره است. (احمدی گیوی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۳۲-۱۳۳) شعر فارسی کلاسیک نیز خود به حماسی، عرفانی، وصفی و مدح و مرثی دستهبندی می‌شود. (محرابی، ۱۳۸۷: ۲۰-۲۴)

۱-۲. شعر آیینی

شعر آیینی یکی از دسته‌ها یا یکی از اقسام شعر فارسی است. در مورد ماهیت شعر آیینی و اینکه از چه مشخصه‌ها و ویژگی‌هایی برخوردار است، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است. محمدکاظم کاظمی شاعر و نویسنده سرشناس معاصر زبان فارسی سه رویکرد در مورد شعر آیینی بیان کرده است:

- الف. شعر آیینی آن شعری است که سروده شدن آن مبتنی بر آموزه‌های دینی باشد.
- ب. شعر آیینی یعنی آن شعری که درباره موضوعات دینی و به خصوص در مورد شخصیت‌های دینی و ائمه اطهار^(ع) سروده شود. این تلقی شعر آیینی را ستایش ائمه، مذهب و دین محدود نمی‌سازد، بلکه موضوعات دیگری نیز می‌تواند سوژه آن باشد.
- ج. شعر آیینی یعنی شعری که موضوع آن به نحوی با آموزه‌ها و شخصیت‌های دینی پیوند بخورد. (کاظمی، درباره شعر آیینی، وبلاگ شخصی، تاریخ دسترسی:

(۱۳۹۵/۸/۲۳)

برخی دیگر شعر آیینی را این‌گونه تعریف کرده‌اند:
شعر آیینی کلامی است مُخِیْل، مُخِیْل، آهنگین و معنوی که به لحاظ محتوایی و مقوله‌های معنوی متأثر از منابع اسلامی و باورهای دینی است و وجه تمایز آن با اشعار دیگر، در موضوعاتی است که به آن می‌پردازد و در خصوص عناصر شعری با آن‌ها تفاوتی ندارد. (مجاهدی پروانه، ۱۳۸۷: ۲۸)

۳-۱. بامیان

بامیان که امروزه ولایتی در مرکز افغانستان است، تلفظ آن در لغات پهلوی، چینی و فارسی به گونه‌های متفاوتی ذکر شده است. بامیان در «بندش پهلوی» با عنوان (بامیکان) ذکر شده است. در منابع چینی نیز با تلفظ‌های چون «فان یانگ» و «فان ین» و «وانگ ین» و «یانگ ین» ذکر شده است. مجموعه این تلفظ‌ها به «بامیان» نزدیکی دارد. هیوان تسانگ زائر چینی که در سال ۶۳۲م. به بامیان سفر داشته، بامیان را «فان ین نا» تلفظ نموده که این واژه به معنای برهما و فراوان و دین است. نام‌گذاری بامیان با شکل «بامیکان» و «بامیگان» که لغت پهلوی است، از این جهت است که «بام» یا «بامیگ» در زبان پهلوی به معنای درخشان و تابان یا درخشندگی است که هر دو از ریشه اوستایی «با» به معنای روشنایی گرفته شده است. همچنین صفت «بامیه» در زبان اوستایی به معنای فروزنده و تابنده از همین ریشه است. (حیدری، ۱۳۹۱: ۷۶-۷۷) این منطقه دارای پیشینه تاریخی طولانی بوده و پیشینه تمدنی آن به دوره کیانی‌ها می‌رسد که آیین میتراپی و زردشتی در این سرزمین رایج بوده است؛ اما با حمله یونانی‌ها و نیز آمدن آیین بودا از هند، امتزاج بین تمدن‌های یونانی و هندی به وجود آمد و تمدن جدید شکل گرفت. (همان: ۷۷)

بامیان نام سرزمینی است که از نظر موقعیت جغرافیایی در منتهی‌الیه غربی سلسله جبال پامیر و هندوکش در قلب افغانستان قرار دارد. بامیان با مساحتی تقریبی ۱۷۵۵۵ کیلومتر مربع و با ارتفاع حدود ۲۵۰۰ متر از سطح دریا، آب‌وهوای کوهستانی پاک و شفاف و شب‌های پرستاره و دیدنی و بهار دل‌انگیز و زمستان‌های سرد و برف‌گیر



و طولانی دارد. در جنوب بامیان سلسله کوه‌های بابا مانند دیوار بلند طبیعی این سرزمین را از بهسود جدا کرد و بلندترین قله آن به نام شاه فولادی یا شاخ فولادی، با ۵۱۴۰ متر ارتفاع در امتداد دره فولادی در ارتفاعات جنوبی بامیان واقع شده است. (یزدانی، ۱۳۹۱: ۲۵۴) از نظر اداری، سیاسی و اقتصادی جغرافیای اداری و شهری و نیز استحفاظی بامیان دوره‌های متوالی را طی کرده تا به وضعیت امروزی رسیده است. بر اساس تقسیمات اداری، بامیان در سال ۱۳۰۰ ش. در آغاز در زیرمجموعه ولایت کابل بود که پس از شکل‌گیری حکومت اعلی در پروان، زیرمجموعه پروان رفت و پس از آن در سال ۱۳۳۸ ش. خود به عنوان حکومت اعلی ارتقا یافت و در سال ۱۳۴۳ ش. ولایت مستقل اعلام شد. در آغاز بامیان دارای چهار ولسوالی پنجاب، ورث، یکاولنگ، مرکز و دو علاقه‌داری سیغان و کهمرد بود؛ اما به مرور زمان سه ولسوالی شیر، سیغان و کهمرد به آن افزوده شد. (نائیل، ۱۳۷۹: ۳۶)

۲. زمینه‌ها و پیشینه شعر در ولایت بامیان

درباره پیشینه شعر در ولایت بامیان، آثار مختلفی در قالب کتاب، پایان‌نامه، مقاله و رساله تدوین شده است. مضاف بر این تا کنون از برخی شاعران بامیانی مجموعه اشعاری مستقل نیز منتشر شده است. در کتاب آبشارها نوشته محمدعلی فیاض ۸۲ تن از شاعران بامیانی معرفی شده است. (ر.ک. فیاض، در دست چاپ: ۱-۴) همچنین آقای محمد نسیم احمدی نیز زندگی‌نامه و نمونه اثر تعدادی از شاعران بامیانی را در وبلاگ خویش طی سالیان گذشته بارگذاری کرده که با کتاب آبشارها نزدیکی زیادی دارد. از دیگر آثاری که در آن می‌توان به زندگی و نمونه اثر تعدادی از شاعران بامیانی برخورد، کتاب «قلب خاموش افغانستان» نوشته باب‌جان سیغانی است که درباره پیشینه و رجال و مشاهیر و فرهنگ مردم سیغان و کهمرد تدوین کرده و به اجمال بر اساس معرفی ولسوالی‌های بامیان، تعدادی از شاعران بامیانی از ولسوالی‌های مختلف را نیز معرفی کرده است.

جدا از تحولات ادبی که در سده‌های متوالی در زمینه شعر فارسی به وجود آمده



و شاعران بامیان نیز جسته و گریخته از آن متأثر بوده‌اند، زمینه‌های دینی، تاریخی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، محیطی و ادبی نیز در شکل‌گیری شخصیت و سروده‌های شاعران بامیان به‌ویژه شاعران محلی سرا، تأثیرگذار بوده است.

۳. «مثنوی اصول دین» سید حسن شاه حسینی بامیانی

مثنوی اصول دین مجموعه سروده‌های شاعری از منطقه سیغان ولایت بامیان است که در آن آموزه‌های اعتقادی و اخلاقی شامل توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد، مناجات با خداوند و بیان فضایل امام علی^(ع) سروده شده است. در ادامه پس از معرفی شاعر به اهمیت این مجموعه و نقش آموزه‌های کلامی در پرورش شعر شاعر می‌پردازیم.

۳-۱. مؤلف

سید حسن شاه حسینی فرزند سید نجف اصالتاً از سادات منطقه یکاولنگ بامیان است؛ اما در منطقه غوراب ولسوالی سیغان بامیان به دنیا آمد. شجره و نسب نامۀ وی با سی و پنج واسطه به زید بن علی^(ع) بن حسین^(ع) می‌رسد. وی در سال ۱۲۳۵ ش. در روستای غوراب به دنیا آمد و چند سالی را در منطقه «خواجه بلند» ولسوالی «دره صوف» و منطقه «بیگل» ولایت بامیان ساکن بوده؛ اما بیشتر عمر هفتادساله‌اش را در زادگاهش سپری کرده است. وی سرانجام در سال ۱۳۰۷ ش. در زادگاهش از دنیا رفته است. وی به دلیل زهد و پارسایی مورد احترام ساکنان شیعه و اهل سنت منطقه غوراب بوده و خصایص اخلاقی او و سیادتش عامل مهمی در تقریب میان پیروان مذاهب به شمار می‌رفته است. وی دوره حاکمیت عبدالرحمن و تهاجم او به مناطق هزاره‌جات را دیده و از همین رو بحران‌های سیاسی و اجتماعی آن دوره را از نزدیک مشاهده کرده است.

در چنین زمانه‌ای وی تلاش کرده که با قدرت و توان تمام در قالب شعر به تعمیق فرهنگ و ترویج اخلاق و معارف کمک نماید و در ضمن تشریح مسائل اعتقادی، با خرافات و برداشت‌های نادرست از دین مبارزه نماید. وی بر ضد استبداد حاکم در



زمانه خویش و ظلم‌پذیری و رخوتی که در قالب قضا و قدر و مفاهیم دینی عامل تخریب دنیا و دین مردم بوده، اعتراض می‌کرده است. وی سرانجام در سال ۱۳۰۷ ش. از دنیا رفته و در زادگاهش به خاک سپرده شده است. (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۰-۲۰)

۲-۳. ساختار و اهمیت

مجموعه سروده‌ای اعتقادی، اخلاقی و تربیتی وی با عنوان «مثنوی وجیز الاعتقاد و رساله منشور در باب اصول دین» توسط یکی از نوادگانش دکتر سید محمد حسینی فطرت با عنوان «مثنوی اصول دین» تصحیح و در قم منتشر شده است. (همان: ۱۰-۲۰) مثنوی اصول دین در حقیقت بیان اصول دین (توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد) است با رویکرد کلامی سروده شده؛ اما در ملحقات این مجموعه، سروده‌های مناقبی و اخلاقی وجود دارد که در میان مردم منطقه و مرکز ولایت بامیان در مجالس عروسی و مناسبت‌های مذهبی توسط مناقب‌خوانان محلی خوانده می‌شود. این سروده‌ها شامل مناجات با خداوند، مدح امیرالمؤمنین^(ع)، پند به جوانان و مدح حضرت حجت بن الحسن^(ع) است. تقریر موجود از مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی (۱۲۸۰-۱۳۳۵ ق.) زعیم حوزه علمیه نجف، بر اشعار سید حسن شاه حسینی بامیانی، بیانگر ژرفا و اهمیت محتوایی این اثر و توانایی علمی شاعر است. از طرف دیگر نوادگان و نسل او به‌خوبی به معرفی شهرت علمی و منطقه‌ای شاعر پرداخته‌اند؛ اما این مسئله نسبت به سایر شاعران مطرح نیست.

۳-۳. محتوا

آموزه‌های دینی شامل باورهای اعتقادی و اخلاقی است که در متون قرآنی و روایی و سیره پیشوایان دینی ریشه دارد و از مهم‌ترین زمینه‌های شعر آیینی به شمار می‌رود. سید حسن شاه حسینی بامیانی با مشاهده بحران‌های سیاسی و اجتماعی عصر و زمانه‌اش، تلاش کرده با قدرت و توان تمام با سرایش این مجموعه به سهم و نوبه خودش به تعمیق دیانت و فرهنگ و ترویج اخلاق و معارف کمک نماید. در ضمن تشریح مسائل اعتقادی با خرافات و برداشت‌های نادرست از دین، مبارزه نماید. از

همین رو محتوای اصلی سروده‌های وی را تبیین منظوم آموزه‌های اعتقادی یا اصول دین تشکیل می‌دهد که در ادامه بررسی می‌شود:

۱-۳-۳. توحید

اولین و بنیادی‌ترین اصل مشترک میان ادیان ابراهیمی و پیروان مذاهب اسلامی، اصل توحید است. توحید یعنی اعتقاد به خداوند واحد و یکتا و بی‌شریک که خلق و تدبیر عالم در دست او است. همه‌چیز با علم و قدرت او به وجود آمده به امر او از بین خواهد رفت. (کریمی، ۱۳۷۹: ۱۹-۲۰) در ذیل مبحث توحید مسائل مختلف مانند توحید ذاتی، توحید افعالی، توحید صفاتی و توحید عبادی و نیز مراتب توحید و صفات ذاتی و صفات ثبوتی خداوند و ارتباط صفات با ذات مطرح است. عالمان و متکلمان فرق مسلمان با آنکه در اصل مسئله توحید نظر واحد دارند؛ اما درباره مباحث زیرمجموعه مبحث توحید، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند که برای اطلاع بیشتر در این زمینه می‌توان به منابع کلامی مرتبط مراجعه نمود. سید حسن‌شاه حسینی بامیانی در باب توحید در مثنوی یاد شده، تلاش کرده که تمامی مباحث مرتبط با بحث توحید را در قالب ابیات ساده و روان بیان کند. ابیات ذیل، بخشی از سروده‌های وی در این زمینه است:

سرنامه، نام خدای جهان	خداوند بخشنده مهربان
ستایش سزاوار جان‌آفرین	که پروردگار است بر عالمین
نگارنده نه پرنده سپهر	فروزنده مشعل ماه و مهر
بود صانع و خالق سطح خاک	هم از جنت و دوزخ سوزناک
خداوند بالا، خداوند پست	خدای همه چیزهایی که هست
خدای همه چیزها، سر به سر	نباشد مر او را خدای دیگر
نه مربوب کس، هم نه مخلوق کس	نه مملوک کس هم نه مرزوق کس
تسلط ندارد بر او هیچ کس	که سلطان مطلق خود اوست و بس
نه بالا از او کس، نه همتای او	نه ثانی کسی است پیدای او
برون ذات او از زمان و مکان	نه چیزی از او پیش، نی بعد از آن



که هرگز نباشد، وُ را ابتدا
 بود ظاهر و باطن آن دادگر
 یگانه بود، کردگار جهان
 دیگر بی نیاز است و محتاج چیز
 نه محتاج بر لشکر و زور و زر
 نه محتاج تدبیر کار آگهان
 نه محتاج اخذ خراج است و باج
 به بشنیدن و دیدنش دار هوش
 بود قصر معرفت حق بلند
 خصوصاً کسانی چو من کم خرد
 به جایی که فرموده خیرالانام
 که «ای کردگار رحیم و ودود
 نه هرگز مر او را بود انتها
 هم از کل اشیا بود با خبر
 که همتا نباشد وُ را بی گمان
 نباشد خدای قوی و عزیز
 نه محتاج بر چیزهای دیگر
 نه محتاج زورآوران جهان
 نه محتاج تخت و نگین و نه تاج
 که تنها به ذات است و نی چشم و گوش
 خلایق از آنند کوتاه کمند
 در این محفل خاص چون دم زند
 که بادش ز یزدان هزاران سلام
 به نوعی که ذاتت سزاوار بود

(حسینی فطرت، ۱۳۸۷: ۷۶-۷۷)

با دقت بر این ابیات می توان به برخی از مباحث مرتبط با صفات ثبوتی خداوند شامل حی، خالق، رازق، عالم، قادر و... برخورد. همچنین در این ابیات به شماری از صفات سلبی پروردگار شامل جسم نبودن، محتاج نبودن، مجبور نبودن و... اشاره شده است. هرکدام از این ابیات تلمیح و اشاره به آیه ای از آیات قرآن کریم در باب توحید است که برای نمونه می توان به بیت زیر اشاره نمود:

یگانه بود کردگار جهان که همتا نباشد وُ را بی گمان

این بیت در حقیقت تلمیح و اشاره ای است به آیه شریفه: «فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (شوری: ۱۱) که در آن به بی مثل بودن و شبیه نبودن خداوند اشاره شده است.

۲-۳-۳. عدل

دومین اصل از اصول دین در اسلام، اصل عدالت خداوند است. عدل در لغت به معنای قرار دادن هر چیزی در مکان اصلی‌اش یا جایگاه سزاوار لیافتش است. در ادبیات کلامی منظور از عدل در برابر ظلم است؛ به این معنا که خداوند متعال عادل است و ظالم نیست و ظلم از ناحیه او قبیح است. همه امور تابع حکمت و مصلحت او است و به همین دلیل این واژه با معانی چون توازن و استقامت، تساوی و نفی تبعیض، اعطا و رعایت حق مستحق، افاضه بر حسب استعداد و قابلیت و قرار دادن هر چیز در جای خود تعریف شده است. (ر.ک. قدردان قراملکی، ۱۳۹۱: ۲۹-۳۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۶۹) مبحث عدالت از مباحث اساسی و کلیدی در علم کلام است. در حقیقت عدل الهی در مبحث خداشناسی، صفات الهی، اعمال انسان و عقوبت دنیوی و اخروی او تأثیر شایانی دارد. صاحب مثنوی اصول دین نیز با درک اهمیت مسئله عدالت خداوند، تلاش کرده که در ابیات مرتبط با این مبحث به چستی و زوایای این مسئله توجه نماید:

عدالت خدا را بپاشد یقین	که خود لعن فرموده بر ظالمین
برون نیست از مصلحت کار او	که ظلم است، نبود سزاوار او
اگر نیک و یا بد کنند، بندگان	بیابند از حق مکافات آن
تویی ظالم و ظلمت از توسست و بس	به خود می‌کنی نه که در حق کس
نما ظلم چندان به حق کسان	که تاب‌آوری در مکافات آن
به خود ظلم بنما ولی آن قدر	که بستن توان رخنه آن ضرر
تصور کن ای دوست، سه وجه کار	از این سه نباشد برون هوش دار
به فرمان شخصی نمایی تو کار	می‌آور به دل ترس از او ذره‌وار
به کارت اگر مصلحت دیده بود	ملامت نیی، گر نکردی تو سود
نمودی به تنها تن خویش کار	نه جبر است، باشد تو را اختیار
نمایی تو آن کشت خود را درو	اگر گندم است، باقلا یا که جو
به ظلم و به کین و به شر و فساد	رضا نیست، پروردگار عباد



بیاید اگر ناگهانت ضرر
مواشی تلف، خشک شد کشتزار
تو شرش بدانی، ولی خیر توست
اگر کشت و مال تو بسیار شد
ولیکن ثواب و گناه تو را
اگر می‌نمایی گنه یا ثواب
ولی حق مظلوم از ظالمین
اگر حق کس را نگیرد ز کس
یقین دان تو ای صاحب معرفت
زبون نیست پروردگار انام
ز امرش به هر نوع آری بجای
ز امرش به هر نوع سر تافتی
گناه و ثوابت به ذره شمار
بود ذره ذره به نامت کتاب
ز عدلش جهنم بود پرشرار
نسازد اگر ظالمان را عذاب
بسی کافر و مشرک پر غرور
زنت مُرد یا دختری یا پسر
بدان مصلحت دیده پروردگار
که نیک است هر کار از سوی دوست
به شکرش توانی نکوکار شد
تو را کرده مختار، آور به جا
جزایش بیابی تو خود دان ثواب
بگیرد خدای جهان‌آفرین
زبون است یا ظالم و بوالهوس
که هم عدل و هم رحم دارد صفت
بود غالب و صاحب انتقام
بیابی تو اجر و را از خدای
مکافات آن دان ز حق یافتی
نه خروار خروار، نی بار بار
که یابی حسابش به یوم الحساب
هم از رحمت اوست دارالقرار
ستم دیده گردد ز غم دل کباب
ز ایمان دو صدساله ره مانده دور

(حسینی، ۱۳۸۷: ۸۵-۸۶)

چنانکه از این ابیات پیدا است در ذیل مبحث عدالت خداوند، به مسائلی چون حسن و قبح عقلی، عادلانه بودن فعل خداوند، حکمت و مصلحت پروردگار، قبح عقاب بلا بیان، شرور و رنج‌ها و نظام احسن، بهشت و جهنم، خلود و... اشاره شده است. از مهم‌ترین مسئله‌ای که در این ابیات به آن اشاره شده، لزوم مسئولیت‌پذیر بودن انسان است و اینکه اعمال او اعم از اینکه خیر یا شر باشد، زمینه‌ساز خوشبختی و سعادت یا نابودی و گمراهی او خواهد بود. این ابیات هر یک ریشه در آموزه‌های

قرآنی دارد. برای نمونه، بیت:

بود ذره‌ذره به نامت کتاب که یابی حسابش به یوم الحساب
تلمیحی به این آیه شریفه است: «وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ
وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لَ هَذَا الْكِتَابِ لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا
عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» (کهف: ۴۹) که در آن به نامه اعمال انسان‌ها در
قیامت اشاره شده است.

۳-۳-۳. نبوت

از دیگر اصول اعتقادی مشترک میان پیروان فرق اسلامی، اصل نبوت است. واژه
«نبوت» در منابع لغوی، به معنای مکان مرتفع، خروج از مکان، خبردهنده، راه روشن
و صدای مخفی ذکر شده است. (ابن منظور: ۲۰۰۰، ۱: ۱۶۲) بر اساس آموزه‌های
قرآن کریم، نبوت گزینش الهی است که خداوند، معارف الهی را بر بنده برگزیده‌اش
وحی می‌کند تا اخلاق و کردار انسان‌ها را در مسیر سعادت و کمال، هدایت و رهبری
نماید. به گفته علامه حلی از متکلمان شیعه امامیه در قرن هشتم قمری، پیامبر کسی
است که بدون واسطه از خدا خبر دهد. (حلی، ۱۳۶۵: ۸) نبوت با این معنا، یعنی
خبر دادن بدون واسطه از سوی خداوند. در ذیل مبحث نبوت مسائلی چون نبوت
عامه و خاصه، ضرورت، اهداف بعثت پیامبران الهی، ویژگی‌های پیامبران، وحی،
معجزه، عصمت، علم غیب، موافقان و مخالفان نبوت و... در منابع کلامی طرح شده
است. سید حسن شاه حسینی بامیانی نیز در مثنوی یاد شده به شماری از این مسائل
اشاره کرده که ابیاتی در ذیل ذکر می‌شود:

نبی آنکه در بندگی اکمل است	یقین دان که او رتبه اول است
همان است کامل‌ترین بندگی	به فرمان داور سراسرافکندگی
جهان بی‌پیمبر همه ابرند	سر کورچشم و تن بی‌سرند
بود آن عطایای پروردگار	به هر کس که خواهد کند اختیار
فرستد و را سوی پیغمبری	که سازد به خلق جهان رهبری
همه را بخواند سوی بندگی	که سازند حق را سرافکندگی



نه پوشیده باشد ز حق عیبها
کسی را که از لطف جان آفرین
بباید که معصوم باشد و پاک
دیگر آن که پیغمبران را تمام
در این باب فرموده خیرالانام
پدرهای من تا به ابوالبشر
که یکتن از آنها نه کافر بودی
دیگر تا به حوا مرا مادران
رسولان ز نسیان و سهوند دور
ز چیزی که گویند به حق خلیل
بدان جمله پیغمبران پاکزاد
چنان شخص را ذات پروردگار
دهد معجز و هم فرستد کتاب
نبودی چو پیغمبران در میان
خصوص افضل و اشرف مرسلین
که گر او نبودی خلایق نبود
همه بنده خاص پروردگار
همه رهنمایان شه راه دین
همه دوست در نزد پروردگار
از آن جمله بالاترند پنج تن
نخستین بود نوح و دوم خلیل
سوم آن کلیم خدای جهان
چهارم مسیح مبارک نشان
بود پنجمین اشرف مرسلین

که او است داننده غیبها
بیوشاند این خلعت این چنین
نه شخصی ز عصیان قریب هلاک
بود اصلشان پاک از باب و مام
که من پاک اصلم ز باب و ز مام
همه مؤمنان بوده اند سر بسر
نه پرور زنا و نه فاجر بودی
ز کفر و زنا بوده اند بر کران
ز کل گناهان باشند نفور
نه معقول بودند نی سزا و جمیل
بباشند معصوم و پاک اعتقاد
نماید به پیغمبری اختیار
که دادن توان مدعی را جواب
نبودی جهان و نه اهل جهان
محمد حبیب جهان آفرین
به جز ذات یکتای خالق نبود
ز آلودگی جملگی برکنار
همه هادیان بهشت برین
به اقلیم ایمان همه شهریار
که بگزیده شان قادر ذوالمنن
رسولان خاص خدای جلیل
که موسی بود نام او بی گمان
که روح الله می خواندش مردمان
شرف بخش کرسی و عرش برین

در این ابیات به مسائل مختلف از جمله ضرورت ارسال رسل، کمالات معنوی پیامبران، عصمت پیامبران، طهارت نسل انبیاء، ویژگی‌های مشترک پیامبران، ویژگی و کمالات پیامبر مکرم اسلام^(ص) اشاره شده است. مشخصاً شاعر در ابیات اخیر این سروده‌ها به سلسله مراتب پیامبران^(ص) پرداخته است.

۴-۳-۳. امامت

امامت از جمله اصول اعتقادی مذهب شیعه و از مهم‌ترین و پرچنگالی‌ترین مسائل کلامی در تاریخ اسلام است. در باب امامت تعاریف مختلفی صورت گرفته است. برای نمونه محقق لاهیجی امامت را با عنوان «پیشوایی همه مردم در امور دین و دنیا، به نیابت و جانشینی از پیامبر اسلام^(ص) است» تعریف کرده است. شاعر در مثنوی خویش امامت را در مسیر حرکت نبوت تعریف نموده است. امامت نیز در بردارنده مسائل گوناگون از جمله جایگاه و اهمیت آن، امامت به منزله عهدی از جانب پروردگار، عامل تکمیل شدن دین و تداوم هدایتگری، عصمت امام، نحوه انتخاب یا انتصاب امام، نصوص وارده در این باب و... است.

امامت که از بعد پیغمبری است	مرادش همان خلق را رهبری است
شروطی امامی و پیغمبری	ندارند فرقی ز همدیگری
پیمبر بلند است لیک از امام	که شاه است بهتر ز قائم مقام
دیگر آنکه پیغام جان‌آفرین	به واسطه جبرئیل امین
رسد بر پیمبر نه بر جانشین	بود جانشین بر پیمبر امین
که تأویل داند کتاب خدا	نماید حق و باطل از هم جدا
کتاب است میراث پیغمبران	بود جانشینانشان وارثان
بباید به وحی جهان‌آفرین	پیمبر بگیرد به خود جانشین
امامت نه کاری بود سرسری	عظیم است از بعد پیغمبری
عطایی ست از سوی پروردگار	دهد هر که را گر کند اختیار
میسر نباشد به زور و به زر	نه در خواندن و هم نه کسب و هنر
میسر شدی گر به زور و به زر	«اکاسره» بودی سزوارتر



به درس از بگشتی امامت تمام
نه اجماع قوم و ز خلق ازدحام
اگر باشد اجماع و کثرت دلیل
به موسی نکردند خلق اجتماع
ز فرعون بودی هزاران هزار
گر از رغبت قوم یادآوری
همی جوز قول الهی دلیل
نظر کن به اقوال حی قدیر
نه حق است یکجای باشد به گرد
چو اجماع کنند و بر خود فرق
به اجماع شود گر امامت تمام
ولیکن حدیث پیمبر جلی ست
به هر قریه ای می بودی شش امام
تواند نمودن کسی را امام
بود حق به نمرود نی با خلیل
به فرعون جمع آمدی بی نزاع
که عاجز شدی گر نمودی شمار
به حق بود هارون و یا سامری
که عامند بسیار و خاصان قلیل
به مدح قلیل و به ذم کثیر
گاهی سوی جمع و گاهی سوی فرد
بباید همه فرقه باشند حق
توان ساختن تا قیامت امام
که با حق علی است و حق با علی ست

(همان، ص ۹۴)

شاعر در این ابیات شرایط پیامبری و امامت را یکسان؛ اما مرتبه آن‌ها را متفاوت دانسته است. امام کسی است که تأویل کتاب الهی را می‌داند و عامل تمایز میان حق و باطل است. به گفته شاعر امامت با انتخاب از جانب خلق به تنهایی کافی نیست، بلکه باید نصوصی بر امامت امام از پیامبر^(ص) موجود باشد که در باب امامت امام علی^(ع) و فرزندان آن حضرت، این امر از جانب پیامبر^(ص) محقق است. چنانکه در منابع کلامی امامیه با استناد به برخی نصوص روایی و تاریخی بر این مسئله اشاره شده که برترین مردم پس از پیامبر^(ص) در علم، شجاعت، عدالت و سایر فضایل انسانی، امام علی^(ع) بود. لذا از میان صحابه تنها او استحقاق جانشینی پیامبر را داشته است. (بحرانی، ۱۴۰۴: ۱۸۳-۱۸۶)

۵-۳-۳. معاد

از دیگر اصول اعتقادی مشترک میان پیروان مذاهب اسلامی معاد است. معاد از



دیدگاه عالمان علم کلام بازگشت روح به جسم در قیامت و زنده شدن مجدد انسان برای رسیدگی به اعمالش است. در صورتی که اعمال انسان نیک باشد، به او پاداش داده می‌شود و در صورتی که اعمالش نادرست باشد، مورد کیفر و عقاب قرار می‌گیرد. (فیاض لاهیجی، ۱۳۸۳: ۵۹۵) چپستی معاد، گونه‌های معاد، ادله عقلی و نقلی معاد، امکان وقوع معاد و... از جمله مسائلی است که در زیر مجموعه مبحث معاد در منابع کلامی بحث شده است. در «مثنوی اصول دین» نیز مطالب ذیل درباره این آموزه اعتقادی آمده است:

مکلف بپاید نمود اعتقاد	که بعد از معاش است بی‌شک معاد
نماند کسی زنده غیر از خدا	همه می‌روند از سرای فنا
خوشا حال آن‌کس که مؤمن بمرد	به دارالبقا نقد ایمان ببرد
به‌ناچار باید به عقبی رویم	همان کشته خویش را بدرویم
همان دانه‌ها را ز کاهش کشیم	اگر شهد اگر زهر باشد چشم
مهیا است قالب بیرون از خیال	مر این قالب زندگی را مثال
چو ارواح داخل در آن قالبان	شود تا به محشر نماید مکان
روایت بود نیز از راویان	چو جان شد برون از تن مردمان
همان‌دم که بیرون بیاید ز تن	به شکل مثالی نماید وطن
بگویند اکثر که باشد لطیف	ندانم لطیف است یا که کثیف
کسانی که فاسق و یا کافرنند	برای عذاب خدا حاضرند
مجسم بینند اعمال خویش	یکی نوش بیند یکی زهر و نیش
تو خود نوش خود هستی و زهر و نیش	به خود می‌کنی هرچه آری تو پیش
کز آن‌ها کدامین رود سوی نار؟	کدامین کند جا به دارالقرار؟
صراط است به راه همه مردمان	که ناچار باشد گذشتن از آن
چه گویم از آن راه باریک‌تر	ز مو و ز شب خیلی تاریک‌تر
هم از تیغ تیز است برنده‌تر	هم از برگ بید است لغزنده‌تر
به زیرش بود آتشی پرشرار	که از سهم او دل شود پاره پار



به بعضی فراخ است و هم روشن است
 در آن راه مردم نه یکسان روند
 یکی مثل برق و یکی مثل باد
 یکی چون سواران چابک خرام
 یکی چون مریضان در آن ره رود
 گروهی از آنجا بیفتد به نار
 گذشتن از آن جسر، سخت است سخت
 خوش آن دم خوش آن ساعت روزگار
 کشی رخت در منزل آخرین
 به آسودگی برگشایی کمر
 بود منزل آخرینت همان
 ز جنات و نیران چه سازم رقم؟
 به عمری نوشتن ندارم حدی
 کسی را که شد جایگاهش سفر
 اگر زان که از ابتدای جهان
 چنین تا زمانی که روز قیام
 به حق رهروان راحت و گلشن است
 که دشوار و هم بعضی آسان روند
 ز فضل خداوند خرسند و شاد
 یکی چون پیاده روی تیزگام
 یکی هم به مانند طفلان خزد
 به آتش بسوزند پروانه وار
 کجا رفتن فیل و شاخ درخت
 که از لطف خلاق لیل و نهار
 نبینی تورنج و نگردی غمین
 که دیگر نبندی تورخت سفر
 ز آسودگی دل بکن پیش از آن
 قلم عجز دارد نویسنده هم
 ز جنت نکویی ز دوزخ بدی
 پناه بر خدا گیرد آنجا مقر
 بود در تمام جهان مرزبان
 نماید و را داخل آن مقام
 (حسینی فطرت، ۱۳۸۷: ۹۹-۱۰۰)

در این ابیات شاعر به وجود زندگی اخروی فراتر از زندگی دنیوی و نیز زمینه ساز بودن زندگی دنیوی برای زندگی اخروی، گونه های مختلف مواجهه انسان در عالم آخرت با اعمالش، صفات و ویژگی های متنعمان و مخلدان در نعمات الهی و افرادی که بر اثر بی توجهی و کاهلی از نعمت و سعادت اخروی محروم شده اند، سخن به میان آورده است.

نتیجه‌گیری

ولایت بامیان یکی از ولایت‌های مرکزی در افغانستان است. در این منطقه شاعران زیادی حضور داشته که با رویکرد محلی سرایی و آیینی به سرایش شعر پرداخته‌اند؛ اما باکمال تأسف از سرگذشت و زندگی آنان اطلاع چندانی در دست نیست. علی‌رغم نبود منابع مکتوب بر اساس میراث شفاهی موجود در میان ساکنان ولایت بامیان می‌توان به پیشینه و اهمیت شعر و شاعری در این ولایت پی برد. در واقع شعر و ادبیات بستری برای فهم آموزه‌های دینی در میان مردم بامیان به شمار می‌رفته و ما برای ماندگاری و بازخوانی سنت فرهنگی به بازخوانی محتوایی و ساختاری مجموعه‌های ادبی برجای مانده از گذشته اعم از مکتوب و شفاهی نیازمندیم. سید حسن شاه حسینی بامیانی (۱۳۰۷-۱۳۳۵ ش.) سراینده مجموعه منظوم «مثنوی اصول دین» از جمله این شاعران است که سروده‌های منظوم او در میان اهالی زادگاهش و در مرکز بامیان نسل به نسل خوانده می‌شده و خوشبختانه مجموعه سروده‌های وی در سالیان اخیر توسط بازماندگان وی تصحیح و منتشر شده است. او به عنوان عالم دین تلاش نموده از طریق به نظم درآوردن باورهای اعتقادی شامل توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد فهم آموزه‌های دینی و اعتقادی و معارفی را برای مخاطبین و علاقه‌مندان به شعر و ادبیات آیینی، آسان بسازد. از آنجا که شاعر بحران‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و مذهبی عصر عبدالرحمن را از نزدیک درک کرده، تلاش نموده که برای ترویج معارف دینی از صنعت شعر بهره بگیرد.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۲۰۰۰ م)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۲. احمدی گیوی، حسن و دیگران، (۱۳۸۹)، زبان و نگارش فارسی، چ ۲۸، تهران: انتشارات سمت.
۳. بحرانی، ابن میثم، (۱۴۰۶ ق)، قواعد المرام فی علم الکلام، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۴. حسینی، سید حسن شاه، (۱۳۸۷)، مثنوی اصول دین، (مقدمه و تصحیح: سید محمد حسینی فطرت)، قم: انتشارات معصومین^(ع).
۵. حلی، حسن بن یوسف، (۱۳۶۵)، الباب الحادی عشر، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.
۶. حیدری، گلشاد، (۱۳۹۱)، بامیان در دوسده اخیر، کابل: مرکز فرهنگی و اجتماعی سلام.
۷. فیاض لاهیجی، ملا عبدالرزاق، (۱۳۸۳)، گوهر مراد، تهران: نشر سایه.
۸. فیاض، محمد علی، آبشارهای احساس (زندگی نامه شعرای بامیان)، «نسخه در دست چاپ»
۹. قدردان قراملکی، محمد حسن، (۱۳۹۱)، عدل الهی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۰. کاظمی، محمد کاظم، (وبلاگ شخصی، دسترسی در ۱۳۹۵/۸/۲۳):
mkkazemi.persianblog.ir
۱۱. کریمی، جعفر، (۱۳۷۹)، توحید از دیدگاه آیات و روایات، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۱۲. مجاهدی پروانه، محمد علی، (۱۳۸۷)، سیری در قلمرو شعر نبوی، تهران: معاونت امور فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت^(ع).
۱۳. محرابی، اکرم، (۱۳۸۷)، زندگی نامه شاعران ایرانی، تهران: انتشارات دل آگاه.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۵)، دروس فی العقائد الإسلامية، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب^(ع).



۱۵. نائل، حسین، (۱۳۷۹)، سرزمین و رجال هزاره‌جات، قم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان.

۱۶. یزدانی، حاجی کاظم، (۱۳۹۱)، «بامیان سرزمین شگفتی‌ها»، در جمعی از نویسندگان: مجموعه مقالات پیشینه تاریخی و آثار باستانی بامیان، کابل: مرکز فرهنگی و اجتماعی سلام.